

تجربه تعارض‌های هویتی در سبک زندگی زنان متأهل شاغل

منصوره تبریزی*

طاهره هوشنگی**

چکیده

هویت، درک فرد از کیستی خویشتن است. در دنیای معاصر بابر داشته شدن مرزهای ارتباطی و گسترده شدن چشم‌اندازهای زندگی، مؤلفه‌های فردی و اجتماعی متنوعی برای تحقق هویت در اختیار فرد قرار می‌گیرد. تلاش برای بهره‌گیری از این مؤلفه‌ها در جهت ساخت روایتی منحصربه‌فرد، در سبک زندگی خاص هر شخص نمود می‌یابد. اگرچه زنان متأهل و شاغل در سبک زندگی خود، به‌سان دیگر افراد، به دنبال تأمین بالاترین ارتباط و نزدیکی میان سویه‌های هویتی هستند، اما پذیرفتن تعهدات و انگاره‌های دو نقش متفاوت شغلی و خانگی برای آن‌ها با دغدغه‌های عینی و ذهنی بسیاری همراه است، امری که تا حدی از هویت جنسیتی آنان تأثیر می‌پذیرد. این پژوهش با هدف شناسایی و توصیف سبک زندگی زنان متأهل و شاغل و درک عمیق‌تر

* دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی؛ m.tabrizi@st.atu.ac.ir
** کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی؛ tahereh_hooshangi@yahoo.com

تاریخ تصویب: ۹۲/۹/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۳

مسائل هویتی ملازم با آن، از روش کیفی بهره گرفته است. داده‌های پژوهش با استفاده از تکنیک مصاحبه نیمه ساخت‌یافته با ۲۲ نمونه فردی و یک نمونه گروهی گردآوری شده و با استفاده از تکنیک تحلیل محتوای کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده آن هستند که این زنان به واسطه تعدد نقش و تفاوت و گاه تعارض زمینه‌های فکری و فرهنگی حامی این نقش‌ها، با چالش‌های هویتی خاصی مواجه هستند که به اشکال گوناگون در ابعاد مختلف سبک زندگی، یعنی زندگی روزمره، روابط و مصرف نمود می‌یابد.

واژگان کلیدی

زنان شاغل؛ سبک زندگی؛ هویت شخصی؛ هویت جنسیتی؛ تعارض‌های هویتی؛ چندپارگی هویتی

مقدمه

مسأله هویت^۱ یا پرسش «من کیستم؟»، موضوعی است که کمابیش در ذهن همه انسان‌ها وجود داشته، و به آن از منظر حوزه‌های معرفتی گوناگونی چون فلسفه، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی توجه شده است. در عرصه جامعه‌شناسی، هویت برآیندی از مقولات فردی و اجتماعی بوده و دو ویژگی ظاهراً متفاوت یعنی شباهت یافتن و یا متمایز گشتن از گروه‌های مختلف انسانی را پوشش می‌دهد. در این میان موضوع هویت شخصی که در واقع برآمده از تمام زمینه‌های هویت‌بخش است، مفهومی نسبتاً متأخر بوده و به جای تأکید بر جنبه‌های اجباری و تغییر ناپذیر هویت، بر تلاش فرد برای گزینش و سامان دادن جنبه‌هایی از هویت نظر دارد که بتواند تصویر متمایزی از خویش را سامان دهد.

اهمیت هویت در رشد ابعاد اجتماعی و فردی زندگی انسان بر هیچ‌کس پوشیده نیست، اما آنچه این موضوع را به یک دغدغه تبدیل کرده، چالش‌هایی است که انسان در فرآیند تحقق هویت با آن مواجه است. با وجود ابعاد گوناگون این چالش‌ها، پژوهش

حاضر بر جنبه تعدد زمینه‌های هویت‌یابی در دنیای معاصر و مسائل ملازم با آن تأکید دارد. امروزه با برداشته شدن ملاک‌های یقینی و عمدتاً از پیش تعریف شده‌ای که به کیستی انسان‌ها قطعیت می‌بخشند، پاسخ به پرسش‌هایی از این دست دیگر نمی‌تواند به سهولت میسر شود. چنین فضایی بیش از هر چیز متأثر از سیر سریع تحول جوامع، جهانی شدن و گسترش فضاها و ارتباطی در این دوران است. به رغم ریشه‌های متعددی که می‌توان برای این وضعیت جستجو کرد، واقعیت آن است که امروزه هر کس مسیرهای متفاوتی برای طی کردن و تحقق خویش در پیش‌رو دارد و خود را مؤظف می‌داند با گزینش و پی‌گیری وجوهی متفاوت، روایتی از زندگی خویش را بپروراند، روایتی که تمام ابعاد مورد انتظار خود و جامعه را پوشش دهد. هویت شخصی امری است که فرد به دنبال ساخت آن از خلال این چندگانگی‌هاست و ابزار و محمل نمود آن «سبک زندگی»^۱ است. در این فضای متکثر، سبک زندگی پی‌گیرانه و روشی در اندیشه، اعمال و کنش‌ها است که فرد از خلال آن کیستی خود را جستجو کرده و نوعی سبک زندگی خاص خود را انتخاب می‌کند. مفهوم سبک زندگی بدین معنا ویژگی دنیای مدرن برای پیوند دادن مسیرهای متفاوت زندگی است.

اگرچه هدف نهایی هر سبک زندگی وحدت و سامان بخشیدن به مسیرهای متفاوت پیش‌رو برای تکوین هویتی منسجم است، اما تحقق چنین امری خالی از رنج نیست. تعدد راه‌هایی که افراد خود را ملزم به پیمودن آن می‌دانند، و گاه چالش‌هایی که از تفاوت‌های صوری یا ماهوی مسیرها برمی‌خیزد، همگی راه را برای خلق تعارض‌های هویتی باز می‌گذارند. این امر در جوامع در حال گذاری چون ایران وجوه خاص‌تری به خود می‌گیرد. در جامعه ما، که هنوز از ریشه‌های سنتی خود جدا نشده است، باورهای فرهنگی سنتی و گزاره‌های دینی نقش مهمی در شکل‌گیری هویت فرد ایفا می‌کنند. این دست منابع هویت‌ساز در کنار چشم‌اندازهای نوینی که از زندگی و بودن پیش‌روی فرد گشوده شده است، دشواری‌هایی را برای کسانی فراهم می‌آورند که در سبک زندگی خود به دنبال ایجاد پیوندی میان جنبه‌های متنوع هستند.

چالش‌های هویتی که پی‌گیری نوع خاصی از سبک زندگی را پیش روی زنان شاغل قرار می‌دهد، از دو مؤلفه دیگر نیز تأثیرپذیر است: جنسیت و اشتغال. در طی تاریخ

زنانگی با تأسی به بنیان‌های معرفتی گوناگون، معانی فرهنگی و اجتماعی مختلفی را با خود همراه کرده است. یکی از تحولاتی که جامعه ما مانند دیگر جوامع آن را تجربه کرده، به پرسش کشیده شدن جایگاه سنتی زنان و آگاهی یافتن آن‌ها از شیوه‌های متفاوتی است که می‌توانند در زندگی در پیش گیرند. اشتغال زنان ثمرهٔ چنین تغییراتی است که با وظایف سنتی ایشان متفاوت بوده و زمینه‌ساز خلق دو نمود متفاوت از سبک زندگی است: نمود سنتی به عنوان یک زن با وظایف خاص خود در خانه و نمودی که با تعهدات یک زن شاغل سازگار باشد. زندگی زنان شاغل تنها پوشش‌دهنده این دو مسیر نیست و تجربهٔ خاص هر یک از این زنان می‌تواند معرف وجوه دیگری باشد که در فرآیند پژوهش به دست آمده است. این پژوهش در نظر دارد در میان زنانی که سبک زندگی آن‌ها دست‌کم شامل دو عرصهٔ خانگی و شغلی است، به مطالعه‌ای کیفی اقدام کند و به این پرسش پاسخ دهد که:

سبک زندگی زنان شاغل چه ویژگی‌هایی داشته و تجربهٔ تحقق هویت در نزد این زنان با چه چالش‌ها و دشواری‌هایی مواجه است؟

اهداف پژوهش

هویت به عنوان مهم‌ترین عرصه‌ایی که به رابطهٔ فرد با خود و دیگران معنا می‌دهد، از یک سو ارتباط فرد با دیگر افراد و گروه‌ها را هدایت کرده و از سوی دیگر به ابتدایی‌ترین پرسش‌های وجودی او پاسخ می‌گوید و از این طریق نیاز او را به درک خود به عنوان موجودی متمایز برآورده می‌کند. در نتیجه بحث هویت هم به لحاظ درونی و روانی و هم به لحاظ بیرونی و اجتماعی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. ضرورت توجه به موضوع هویت زمانی روشن‌تر خواهد شد که تحولات شتابان جهان در این عصر را در نظر بگیریم، تحولاتی که مرزهای پایدار زمان و مکان را در هم شکسته و در نتیجه امکانات متفاوتی برای هویت‌یابی انسان‌ها فراهم کرده‌اند. تکثر و تعارض احتمالی در منابع هویتی در عصر ارتباطی امروز، انسان و به تبع آن جامعه را با شرایط خاصی مواجه کرده است، شرایطی که در آن هر فرد می‌کوشد از خلال نوع خاصی از سبک زندگی بیش‌ترین تناسب و همراهی را بین مؤلفه‌های هویت‌بخش برقرار کند. واکاوی عمیق این نوع سبک زندگی، و موفقیت‌ها یا بن‌بست‌های آن در میان هر یک از گروه‌های اجتماعی (در این‌جا زنان شاغل)، می‌تواند مسیر و ابزار مناسبی برای برنامه‌ریزی‌های کاربردی و پژوهش‌های آتی

در این زمینه بگشاید. البته، این بحث که صرفاً بر چالش‌های برخاسته از جنسیت متمرکز است تنها زمانی کامل خواهد شد که دغدغه‌های عام سامان‌یابی هویت فرد که ماهیتی فرا جنسیتی دارند در نظر گرفته شود.

پژوهش حاضر در نظر دارد با مراجعه به گروهی از زنان شاغل که حداقل در دو حیطه متفاوت مسئولیت‌های خانگی و شغلی ایفای نقش می‌کنند، توصیف روشنی از سبک زندگی و پیامدهای آن در تکوین هویت شخصی زنان شاغل ارائه دهد. به منظور تکمیل و توسعه این پژوهش، شناخت اهداف جزئی زیر مد نظر قرار می‌گیرند:

۱. توصیف ویژگی‌های خاص سبک زندگی زنان شاغل
۲. دغدغه‌ها و چالش‌های دستیابی به هویت یکپارچه در نزد زنان شاغل با تأکید بر مؤلفه جنسیت
۳. راهکارهای زنان شاغل برای غلبه بر تعارض‌های احتمالی و تجربه آن‌ها در جمع‌بندی سویه‌های هویتی

بنیان‌های نظری پژوهش

هدف از طرح مباحثی که در ادامه می‌آید بهره‌گیری از دیدگاه‌های مرتبط با تحقق هویت شخصی و چالش‌های هویت‌یابی در دوران مدرن و به خصوص وضعیت ویژه زنان شاغل است.

- هویت

هویت در حیطه اندیشه علمی ریشه‌ای دیرینه دارد. در دنیای سنت از این مفهوم آگاهی متفاوتی وجود داشته و عمدتاً با مفاهیم فرا انسانی و معنوی پیوند می‌یافت (جنکینز، ۱۳۸۱: ۱۵). اهمیت یافتن این موضوع از سوی متفکران، متأثر از تحولات گسترده مادی و فکری در جهان بوده است، فضایی که در آن هویت‌یابی با چالش‌ها و گسست‌هایی مواجه شد. «علاقه عمومی نسبت به هویت ممکن است به طور عمده بازتابی از بلاتکلیفی ناشی از دگرگونی سریع و تماس‌های فرهنگی باشد، زیرا نقشه‌های اجتماعی ما دیگر آینه تمام‌نمای چشم‌اندازهای اجتماعی ما نیستند» (همان: ۱۴). تا پیش از رشد ابزارهای تکنولوژیک و به تبع آن رشد مواجهه‌های اجتماعی، تعریف فرد از خود در قالب‌های محدود و از پیش تعیین شده‌ای محصور گشته بود. هر شخص عمدتاً هویت خود را به واسطه سنت‌ها و ساختارهای حاکم کسب می‌کرد و این فرآیند بدون

برنامه‌ریزی و به شکل طبیعی در زندگی انسان‌ها تداوم داشت. تغییرات سریع در حیطه اندیشه و عمل انسان‌ها طی قرن اخیر، بسترهای ثابت هویت‌یابی را دستخوش تغییر کرده و زمینه را برای پرسش از ماهیت و سرنوشت آن فراهم آورده است. در نتیجه دیدگاه‌های مختلف هر یک با توجه به بنیان‌های فکری خود به صورت‌های گوناگون این موضوع را کانون مطالعات خویش قرار داده‌اند.

- هویت و جنسیت

جنسیت یکی از ارکان سازنده هویت به‌شمار می‌رود. در دل واژگان زنانگی و مردانگی معانی عمیقی نهفته است که می‌تواند زندگی هر یک از این دو را در برهه‌های گوناگون تحت تأثیر قرار دهد. این امر به خصوص در حوزه زنان محمل بسیاری از بحث‌های آکادمیک بوده و نخستین دغدغه‌های آن با موضوع شکل‌گیری هویت جنسیتی^۱ آغاز می‌شود. امروزه متفکرین معتقد هستند تفاوت‌های هویتی دو جنس، نه نتیجهٔ بلافصل تفاوت‌های زیستی، که محصول مواجهه هر فرهنگ با این تفاوت‌ها است. از این منظر جنس زنان یک ویژگی زیست‌شناختی است که زندگی انسانی در طی زمان ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی مختلفی را بدان منتسب می‌کند (فریدمن، ۱۳۸۱: ۲۵). این تفاوت جسمانی و سپس فرهنگی، زمینه‌ساز خلق یکی از مهم‌ترین دوگانه‌های زندگی بشری بوده است که به قول /دگار مورن^۲ می‌توان آن را عمیق‌ترین و کم‌عمق‌ترین دوگانگی دانست، تمایزی که در طی تاریخ همواره یکی از وجوه اساسی برای داشتن درکی از چیرستی خود بوده است (مورن، ۱۳۸۲: ۱۰۳). این تمایز محوری گاه معیاری برای خلق دو جهان متفاوت برای زنان و مردان با بنیان‌های فکری و معرفتی خاص خود بوده است. بدین معنا دنیای زنان پیوسته با مفاهیمی چون درون‌بودگی، خصوصی بودن و احساسات پیوند دارد، حال آنکه مردانگی مؤید اصالت دنیای بیرون، عمومیت و عقلانیت است. این دوگانه‌انگاری با طیف گوناگونی از برخوردها که گاه با آن مبارزه کرده یا بدان اصالت و ارزش بخشیده‌اند مواجه شده است. آنچه بیش از همه چنین دوگانه‌ای را مسأله‌دار کرده و با موضوع این پژوهش ارتباط می‌یابد قدرت و ارزش‌های ذهنی و عینی

1. Gender identity

2. Edgar Morin

است که دنیای مردان را در فرهنگ‌های گوناگون به خود جلب کرده است. از این منظر هویت جنسیتی از یک سو جهان درون و احساسات را به زنان اختصاص می‌دهد و از سوی دیگر دنیای بیرون و عقلانیت را ویژگی برتر کلیه گروه‌های انسانی تشخیص می‌دهد (برنارد، ۱۳۸۴: ۱۸). در نتیجه امروزه در نزد زنان میل به رشد فردی با تلاش برای نزدیک شدن به دنیای معمول مردانه پیوند می‌یابد. در جامعه ما نیز به‌رغم حضور اندیشه‌های سنتی پیرامون هویت زنان، ایده‌های متفاوتی رواج دارند که زنان را به بازاندیشی در هویت سنتی خود فراخوانده، امری که می‌تواند با تغییر کار و آگاهی زنان در اثر انقلاب اطلاعات و ورود به جامعه شبکه‌ای ارتباط یابد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۷۹-۱۷۵).

دیدگاه سنتی نسبت به زن در جامعه ایران که متأثر از دو رویکرد فرهنگ بومی و اسلامی است، با اعتقاد به تفاوت‌های روانی، اجتماعی، زیستی و طبیعی زن و مرد در قابلیت تولید مثل و قدرت جسمی، تفاوت‌های جنسیتی^۱ و تفکیک نقش‌ها، الگوی تقسیم کار و فقدان مشابهت در مسئولیت‌ها، یک الگوی عمودی برای خانواده در نظر می‌گیرد که در آن پدر را در جایگاه سرپرستی و تأمین هزینه خانواده قرار می‌دهد و مادری و همسری را نقش برتر زنان به تصویر می‌کشد که هیچ یک از فعالیت‌های زنان اهمیتی همپای این دو نقش نخواهد داشت. اما تحولات خانواده در دهه‌های اخیر بافاصله گرفتن از این الگوی عمودی، تأمین هزینه‌های خانوار را به طور مشترک بر عهده زن و مرد قرار می‌دهد (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۴۰). یکی از دلایل عمومی محبوبیت اشتغال در میان زنان در دهه‌های اخیر دخالت ظریف و در عین حال تأثیرگذار آن در شکل‌گیری هنجارهای هویتی است (برنارد^۲، ۲۰۱۳: ۲). اشتغال از جمله ابزارهای رشد و ابراز هویت فرد و ابزاری است که او می‌واند به واسطه آن معنایی برای زندگی روزمره خویش و تفسیر آن بیابد. هویت برخاسته از شغل با خلق روایت شخصی توأم با مشارکت فرد، به کاهش عدم قطعیت‌ها و فشارهای زندگی روزمره کمک می‌کند (کریستین^۳ سن، ۱۹۹۹: ۵۵۶).

1. Gender differences

2. Bernard

3. Christiansen

با گذر از جامعه سنتی به مدرن و تغییر در ساختارها و ارزش‌ها، که به بازتعریف و دگرگونی هویت و نقش زنان منجر شده است، زنان تلاش کردند که هویت خود را به انتظارات و نقش‌های سنتی محدود نساخته و در ایفای نقش‌های اجتماعی با مردان همراه شوند. به طوریکه نقش‌های جنسیتی، روزبه روز متقارن‌تر می‌شود (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۱۱۳). با این حال زنان جستجوگر که برون‌رفت از زندگی سنتی هستند، با روی آوردن به اشتغال ناچار هستند بافراروی از قواعد ترسیم شده در دنیای سنت از سپهر مألوف خود گذر کرده و پا به دنیایی بگذارند که واجد قواعدی متفاوت است. فمینیست‌هایی چون دوروتی اسمیت^۱ معتقدند که زنان شاغل که بین دو جهان متفاوت در رفت و آمدند همواره نوعی شکاف^۲ را تجربه می‌کنند، شکافی که ناشی از دنیای دوگانه آگاهی مسلط بر جهان بزرگ‌تر و آگاهی زنانه در زندگی روزمره است (دیلون^۳، ۲۰۱۰: ۳۱۷-۳۲۰). مطالعات نشان می‌دهد زنانی که می‌خواهند در محل کار مؤفق باشند و به شغل‌های رده بالا دست یابند و از سویی اصرار می‌کنند که به وظایف و امور خانوادگی نیز رسیدگی کنند، برای به دست آوردن این دو رضایت، تحت فشار سختی قرار می‌گیرند (جینی^۴، ۱۹۸۸: ۳۹). این امر می‌تواند با تعدد عرصه‌های هویت‌ساز در نزد زنان ارتباط بیابد.

- چندپارگی هویت^۵

اگرچه نظریه پردازانی چون میدو کولی^۶ با تأکید بر دیالکتیک درون و برون، به هویت‌یابی تصویری منسجم بخشیدند، اما برخی دیگر کانون اندیشه خود را بر گسست‌های فراروی تصویر یکپارچه از خود متمرکز کرده و بدان توجه کرده‌اند (گل‌محمدی، ۱۳۸۹: ۲۲۳). چالش‌های برخاسته از هویت جنسی، تنها بخشی از این رویکردها بوده است. پیتر برگر^۷ از جمله افرادی است که این مقوله را در بستر سرنوشت

1. Dorothy Smith

2. Bifurcation

3. Dillon

4. Gini

5. Identity fragmentation

6. Mead & Cooley

7. Peter Berger

آگاهی در جامعه مدرن بررسی کرده است. او در کتاب «ذهن بی‌خانمان»^۱ می‌کوشد با معرفی مفروضات اساسی نظام‌شناسانه و روش‌شناسانه مستتر در هر یک از نهادهای مدرن، ردپای آن‌ها را در شکل‌گیری ذهن‌هویت مدرن پی‌گیری کند. از نگاه او هویت برخاسته از آگاهی «همان طریقی است که افراد به تعریف خود می‌پردازند» (برگر، ۱۳۸۱: ۸۴). در جهان‌های پیشامدرن انسان‌ها در زیست‌جهان‌های (جهان آگاهی‌های مشترک) نسبتاً یکپارچه‌ای می‌زیستند، اما در جامعه مدرن بخش‌های مختلف زندگی افراد را به جهان‌های معنایی متفاوت یا ناهمسازی مرتبط می‌کند. مفهوم برنامه زندگی نزد برگر به ضرورت برنامه‌ریزی مداوم در زندگی مدرن برای انتخاب و پیوند میان زیست‌جهان‌های مختلف اشاره دارد. با در نظر داشتن این شرایط هویت مدرن مشخصاً باز، بی‌پایان و کاملاً تفکیک شده است. همچنین بازاندیشی و موشکافی مداوم در مسیر گذشته و آینده و فردیت یافتگی از ویژگی‌های این هویت هستند (همان: ۸۴-۸۹).

چنین تصویری از موضوع هویت و تغییرات و مخاطرات آن در مطالعات گیدنز در حوزه مدرنیته مشهود است. همچنین آراء گیدنز واجد این ویژگی هستند که می‌توان از خلال آن پیوند لازم میان دو مقوله هویت و سبک زندگی را برقرار ساخت، یعنی آنچه که این پژوهش به دنبال آن است.

به اعتقاد گیدنز در دوران گذشته هویت بیش‌تر از بیرون تعریف شده و فرد در دوره‌های مختلف زندگی خود صرفاً پذیرای آن بود. اما امروزه هویت دائماً در حال ساخته شدن است و از طریق تماس دائم دنیای فردی و اجتماع بیرونی شکل می‌گیرد. به این ترتیب او از هویت شخصی سخن می‌گوید که در واقع به تعامل فرد و اجتماع در ساخته شدن هویت اشاره دارد. «هویت شخصی در نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی به انسان تفویض نمی‌شود، بلکه فرد باید آن را به‌طور مداوم و روزمره ایجاد کند...» (گیدنز، ۱۳۸۳: ۸۱). این امر در شرایطی رخ می‌دهد که به دلیل تغییر مفاهیم زمان و مکان دامنه هویت از سطح خرد و از خود، تا کل جهان سیطره یافته است. یعنی هویت از یک سو کاملاً فردی و خاص بوده و از دیگر سو تا فراسوی مرزها ادامه دارد.

- سبک زندگی، جنسیت و هویت

هویت شخصی در فضای متکثر کنونی با برخی مخاطرات مواجه است. یکی از این مشکلات حفظ یکپارچگی خود در برابر چندپارگی است (همان: ۲۶۵). هر کس نیاز دارد روایت ویژه‌ای از هویت شخصی خویش بپرواند. این امر در شرایطی که گشادگی دنیا در برابر فرد انتخاب‌های متعددی را فراهم می‌کند چندان آسان نیست. به دلیل باز بودن زندگی اجتماعی امروزین، تکثریابی زمینه‌های عمل و تنوع مراجع انتخاب، سبک زندگی بیش از پیش در ساخت هویت شخصی و زندگی روزمره اهمیت می‌یابد (همان: ۲۱). اتخاذ شیوه خاصی از سبک زندگی با انتخاب‌های متنوع در عرصه‌های گوناگون، راهی است که روایت به هم پیوسته‌ای از جنبه‌های مختلف زندگی را ترسیم می‌کند.

مفهوم سبک زندگی در نظریات اندیشمندان کلاسیک همچون ماکس وبر، گئورگ زیمل و تورشتاین وبلن، نمادی از طبقه، ذائقه و سلیقه، فردیت برتر، منزلت اجتماعی و عادات فکری دانسته شده است، اما در نظر اندیشمندان متأخری چون بوردیو و گیدنز سبک زندگی نماد هویت فردی و اجتماعی است (مهدوی کنی، ۱۳۸۶: ۲۱۰). از یک منظر سبک زندگی معرف ثروت، موقعیت و طبقه اجتماعی است، و در نگاهی دیگر، راهی است برای تعریف ارزش‌ها، نگرش‌ها، رفتارها و هویت افراد که در متن تغییرات فرهنگی مدرنیته معنا می‌یابد (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱: ۶). دارایی‌های اقتصادی و فرهنگی، فعالیت‌های فرد و الگوهای مصرف اصلی‌ترین مؤلفه‌های سبک زندگی هستند. سبک زندگی ارزش‌ها، نگرش‌ها، تفاوت‌های جنسی و شغل را نیز در برمی‌گیرد (ویال^۱، ۲۰۰۱: ۲۱۵). هویت شخصی ما با تمام انتخاب‌های سبک زندگی‌مان از جمله انتخاب‌های شغلی پیوند خورده است (گیدنز، ۱۳۸۳: ۱۲۰).

بنا بر آنچه بیان شد سبک زندگی گزینه‌های فکری و رفتاری ما برای ساختن هویت منسجمی است که جنسیت و اشتغال در آن دخیل هستند. با وجود این، اگرچه سبک زندگی در کلیه تعاریف آن زمینه‌ساز ارائه تصویر یکپارچه‌ای از خویشتن است، اما می‌تواند خود بر پایه برخی گسست‌ها بنا شده باشد. به باور گیدنز تعدد و تنوع محیط‌ها و فعالیت‌های اجتماعی موجب می‌شود که سبک زندگی و فعالیت افراد در بیش‌تر موارد

1. Veal

کیفیتی گسسته به خود بگیرد. طرز عمل در یک محیط ممکن است با عمل در محیط دیگر متفاوت باشد. این تفاوت‌ها را می‌توان بخش‌های سبک زندگی نامید.

این موضوع با در نظر داشتن متغیر جنسیت وضعیت ویژه‌ای به خود می‌گیرد. زنان گاهی اوقات در تلفیق شغل و مسئولیت‌های خانگی با مشکلاتی مواجه هستند (آبوت و والاس ۱۳۸۷: ۱۸۸). برخی پژوهش‌ها حاکی از آن است که وقتی که مردان و زنان ساعت یکسانی در شغل صرف می‌کنند، زنان بیش‌تر به نسبت مردان به تداخل شغل با خانواده دچار می‌شوند (گاتک^۱ و همکاران، ۱۹۹۱: ۵۶۱). در توصیف پیامدهای اشتغال زنان برخی معتقد هستند با تأثیری که هویت شغلی زن در افزایش عزت نفس و استقلال او دارد، ممکن است شکاف و جدایی را در خانواده زنان شاغل بیش‌تر کند (بیساگنی^۲، ۱۹۹۵: ۵۷۴). مسائلی از این دست برخاسته از هویت جنسیتی و واقعیت‌های ملازم با آن است. تلفیق دو وضعیت فکری و عملی متفاوت، یعنی هویت سنتی و خانگی و هویت اجتماعی و شغلی، اگرچه چالش برانگیزترین موضوع این عرصه است، اما تنها موضوعی نیست که سبک زندگی او را مسئله‌دار می‌کند. با وجود آنکه شغل از مهم‌ترین عوامل تثبیت هویت و سازنده پایگاه اجتماعی-اقتصادی فرد است (رابرتسون، ۱۳۸۵: ۹۱)، منزلت اجتماعی زنان شاغل، عمدتاً نه به‌طور مجزا، بلکه با اتکا به منزلت خانواده و شغل پدر و همسر سنجیده می‌شود (برنارد، ۱۳۸۴: ۱۵۵). در نتیجه پی‌ریزی نوع خاصی از سبک زندگی با تکیه بر زمینه شغلی خاص نمی‌تواند مستقل از وضعیت کل خانواده صورت پذیرد. لذا می‌توان ادعا کرد که فرآیند تحقق هویت از خلال سبک زندگی برای زنان شاغل واجد ویژگی‌ها و زمینه‌ساز چالش‌هایی است که شناخت ابعاد آن تنها با تمرکز بر وضعیت خاص این گروه اجتماعی میسر خواهد بود.

آنچه تاکنون بیان شد در قالب محورهای زیر قابل جمع‌بندی است و شالوده پژوهش و پرسش‌های اصلی پژوهش را شکل خواهد داد.

۱. در دنیای امروز هویت‌یابی انسان‌ها با مسیرهای چندگانه و متکثری مواجه است و هویت شخصی محصول تلاش فرد برای ایجاد روایتی منسجم از این مسیرها است.

۲. جمع‌آوری ابعاد مختلف در یک سبک زندگی خاص به عنوان بستری برای ساخت هویت منسجم می‌تواند تعارض‌ها و چالش‌هایی به دنبال داشته باشد که شاید نتیجه تکرر یا تفاوت‌های ماهوی آن‌ها باشد.
۳. زنان شاغل به دلیل هویت جنسیتی و واقعیات ملازم با آن، در زمینه تعارض‌های هویتی وضعیت خاصی را تجربه می‌کنند.

روش پژوهش

در این پژوهش بنا بر هدف اصلی پژوهش که شناسایی و توصیف سبک زندگی زنان شاغل و درک عمیق‌تر و کامل مسائل هویتی ملازم با آن است، از روش کیفی بهره گرفته شد. در چارچوب این روش، مناسب‌ترین شیوه گردآوری داده‌ها انجام‌دادن مصاحبه عمیق^۱ است که به صورت مصاحبه نیمه ساخت یافته^۲ انجام شد. در این شیوه با استفاده از محورهای برگرفته از بنیان‌های نظری پژوهش، چارچوب اولیه پژوهش پیریزی شد که خود مبنای پرسش‌های کلی و آغازین پژوهش هستند. پرسش‌های فرعی و جزئی مربوط به هر محور از خلال پژوهش و با تکیه بر پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان ساخته شده که در مسیر پژوهش بازبینی و تصحیح شدند.

در فرآیند تجزیه و تحلیل داده‌ها از تکنیک تحلیل محتوای کیفی استفاده شد. بر مبنای این تکنیک مفاهیم مستتر در بخش‌های مختلف مصاحبه‌ها استخراج شده و مفاهیم مشابه ذیل گزاره‌های کلی تری گرد هم آمده‌اند (هسیو- فانگ و شانن^۳، ۲۰۰۵: ۱۲۷۸). منتزاع ساختن بنیان‌های مستتر در این گزاره‌ها در نهایت به شکل‌گیری سه مقوله کلی انجامیده است که حاصل رفت و برگشت مکرر میان بنیان‌های نظری و داده‌های تجربی این پژوهش است و یافته‌های پژوهش ذیل آن بیان خواهند شد.

در این پژوهش برای نمونه‌گیری از روش نمونه‌گیری نظری استفاده شده که در آن انتخاب نمونه‌ها نه در ابتدا که با توجه به اطلاعات مورد نیاز پژوهش گزینش می‌شوند. فرآیند نمونه‌گیری با رسیدن به اشباع نظری پایان می‌یابد که طی آن داده‌های اضافی کمکی به تکمیل داده‌ها نمی‌کنند (ذکایی، ۱۳۸۱: ۵۹). این بدان معنا نیست که

1. Depth interviews
2. Semi Structured Interviews
3. Hsiu-Fang & Shannon

نمونه‌های مورد مطالعه این پژوهش ویژگی‌های مشترک یا محدود کننده نداشته‌اند. مسلماً اولین ویژگی زنان مورد مطالعه متأهل و شاغل بودن آن‌ها است. همچنین در این پژوهش برای جلوگیری از گستردگی و پراکندگی اطلاعات صرفاً بر تجربه زنان متأهل و شاغل در ادارات دولتی شهر تهران تمرکز شده است که تجربه همزمان اشتغال و تأهل آن‌ها کم‌تر از دو سال نباشد. تلاش شد که توازن سنی، توزیع طبقاتی و نسبت زنان بدون فرزند و دارای فرزند و نیز تنوع در پست‌ها و نوع شغل اداری در میان افراد نمونه رعایت شود. نمونه‌ها طیفی از سمت‌های متفاوت اداری با پست کمک کارشناس تا مدیرکل را در برمی‌گرفتند. این نمونه‌ها در مشاغل چون کارمندان متصدی بایگانی، تایپیست، رئیس اداره دبیرخانه، کارپرداز، حسابدار، متصدی امور اداری، کارشناس مسئول دبیرخانه هیأت علمی، مدیر اداره‌های بین‌المللی، رئیس اداره مطبوعات، کارشناس تهیه و تنظیم خبر، کارشناس آرشیو خبر و روابط عمومی، کارشناس آموزش و... در ادارت دولتی مشغول به کار بودند. با در نظر داشتن این ویژگی‌ها پژوهش حاضر بر مبنای اجرایی ۲۲ مصاحبه انفرادی و یک مصاحبه گروهی پنج نفره انجام شده است.

- تعریف مفاهیم

هویت: هویت عبارت است از شیوه‌هایی که به واسطه آن‌ها افراد و جماعت‌ها در روابط اجتماعی خود از افراد و جماعت‌های دیگر متمایز می‌شوند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۷).

هویت جنسیتی: برداشت یا تعریفی است که فرد از خود به عنوان یک مرد یا یک زن دارد (گولومبرک و فی‌وش، ۱۳۷۸: ۱۲) و مهم‌ترین عاملی است که به تجربه فرد سامان می‌دهد و آن را در خویشتن ادغام می‌کند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۸۴). این وجه از هویت بر پایه جنس فرد و گزاره‌های فرهنگی همراه با آن شکل گرفته است.

هویت شخصی: هویتی است که آگاهانه و با بهره‌گیری فرد از کلیه ابعاد فردی و اجتماعی هویت‌بخش شکل گرفته و مرتباً در معرض ساخت و بازاندیشی است.

سبک زندگی: مسیری که فرد برای پیوند دادن ابعاد مختلف زندگی پی می‌گیرد،

محمل ساخت و نمود هویت خاص او است و «ارزش‌ها و نگرش‌های فرد را بازنمایی می‌کند» (فدرستون، ۱۳۸۰: ۲۰۱).

تعارض هویتی: چالشی که فرد در برآوردن ابعاد گوناگون تشکیل دهنده هویت خویش با آن مواجه است و ممکن است از تعدد یا تفاوت این ابعاد ناشی شده باشد.

یافته‌های پژوهش

با توجه به روش پژوهش که جستجوگر دستیابی به چند مقوله کلان از خلال مفاهیم مستتر در مصاحبه‌هاست و با استناد به پرسش‌های اصلی پژوهش، یافته‌های پژوهش در چند مقوله کلی واجد ارتباط منطقی هستند و عبارتند از: *انگیزه‌های اشتغال، ویژگی‌های سبک زندگی زنان شاغل و پیامدهای هویتی آن و راهکارهای غلبه بر تعارض، سامان داده شده‌اند.*

- انگیزه‌های اشتغال زنان

درک موضوع این پژوهش، یعنی هویت و مسائل ملازم با آن، زمانی میسر خواهد شد که دلایل زنان برای اتخاذ این نوع از سبک زندگی، که زمینه‌ساز شناخت بهتر دغدغه‌های اصلی پژوهش خواهد بود، روشن شود.

مصاحبه‌شوندگان در بدو امر به تفاوت در میزان اهمیت و نوع نگاه به انگیزه‌های اقتصادی برای روی آوردن به اشتغال نظر دارند. برای برخی کسب پول، به‌خودی خود، واجد اهمیت است، حال آنکه طیفی درآمد شخصی را پایه‌ای برای احساس امنیت و قدرت، استقلال و کمرنگ شدن نگرانی و دغدغه نسبت به دوران آینده می‌دانند. اگر چه نوعی دوگانگی در خصوص وظیفه درآمدزایی زن در خانواده در میان مصاحبه‌شوندگان وجود دارد، اما اغلب معتقد هستند که فراتر از نقش‌های حمایتی و عاطفی در خانواده، برای کاهش فشار مالی همسر و ارتقاء سطح زندگی خانواده، وظایف اقتصادی نیز برعهده دارند.

دسته دیگری از انگیزه‌های اشتغال را می‌توان در واقعیت‌های اجتماعی زندگی شهری جست. بسیاری از زنان با مقایسه شرایط زندگی خود با زنان سایر مکان‌ها و زمان‌ها، این گونه می‌پندارند که شرایط زندگی معاصران‌ها را وادار می‌کند که برای

برآوردن نیازهای فردی خویش علاوه بر حیطه زندگی خانگی عرصه دیگری را به عنوان عرصه مکمل برگزینند. عواملی نظیر تنهایی زندگی مدرن، کم شدن روابط، زمان و فضای مشترک اعضای خانواده، مهاجرت و دوری از خانواده‌های مبدأ، فعالیت سایر نهادها و رشد تسهیلات اجتماعی و به تبع آن کاهش وظایف و مسئولیت‌های خانگی زنان و حتی شیوه سکونت که قادر نیست وابستگی و پیوند کافی را میان فرد و محیط اطراف ایجاد کند، همگی زمینه‌ای برای نیاز زن به حضور در عرصه‌ای خارج از فضای خانه را فراهم آورده‌اند.

بخش دیگری از انگیزه‌های اشتغال، از دو وجه روانی و اجتماعی متأثر می‌شوند. این دست انگیزه‌ها که با میل به هویت‌یابی پیوند خورده‌اند، بیش از همه با موضوع این پژوهش مرتبط هستند. البته، هویت تنها با نگاه و منظر جامعه‌شناسی و روان‌شناسی مطالعه نمی‌شود، بلکه ارتباط تنگاتنگی با اقتصاد، دستمزد و حقوق پیدا می‌کند (برناردو دیگران، ۲۰۱۳: ۲). از نگاه بیش‌تر افراد نمونه پرداختن تمام وقت به امور خانواده و ایفای نقش خانه‌داری نمی‌تواند گرایش آن‌ها به داشتن هویتی متمایز را برآورده کند، هویتی که از خلال آن بتوانند میل به بروز توانایی‌ها یا نقش‌های خاص ایشان را محقق کند. از این منظر داشتن شغل، حتی اگر با روحیات و توانایی‌های زنان هماهنگ نباشد، به خودی خود می‌تواند موجودیتی فراتر از نقش‌های تعریف‌شده و یکنواخت خانگی را به ارمغان بیاورد. در این راستا مصاحبه‌شوندگان گاه از میل به داشتن هویت معنادار از خلال تمایز یافتن از سایر زنان سخن می‌گویند و گاه به نیاز درونی خود به داشتن کارنامه شخصی و برنامه زندگی روشن اشاره می‌کنند.

مریم: «این خیلی مهمه، اگه می‌بینی همسرت یه پروسه تو زندگی داره برای خودش، توهم برای خودت یه برنامه شخصی داری.»

برای بیش‌تر زنان فراتر رفتن از نقش‌هایی که اجتماع با طبیعت ایشان سازگار دانسته، با نوعی احساس قدرت، استقلال و اعتماد به خود توأم شده است. بیش‌تر زنان شاغل معتقد هستند نادیده ماندن، معمولی پنداشته شدن و روزمرگی که می‌تواند تهدیدی برای جایگاه خانه‌داری باشد، از طریق اشتغال به نوعی جبران خواهد شد و همچنین نیاز روحی فرد به احساس رشد و تغییر به نوعی پاسخ خواهد گرفت.

فاطمه: «این‌طوری می‌دونی که هنوز تو اجتماعی، انگار هنوز امیدی به ادامه زندگی یا پویایی دوران تحصیل داری، ولی وقتی حذف کردی انگار ریشه‌های اون پویایی هم

از بین میره..»

گاه دلزدگی و گریز از روابط متداول اجتماعی با خانواده، انگیزه‌ای برای ورود به صحنه اشتغال و ایجاد معاشرت، روابط و شبکه‌های اجتماعی جدید است که برای این زنان، یک سرمایه فرهنگی و اجتماعی محسوب می‌شود.

نیره در مصاحبه گروهی: «مگه آدم چقدر می‌خواد فامیلاشو ببینه و ازشون الگو بگیره، توی محل کار با آدم‌ها و سبک زندگی‌های متفاوت، شخصیت‌ها و دیدگاه‌های جدید آشنا می‌شی که خیلی وقتاً توی زندگی کمکت می‌کنه».

تحقق کسب هویت متمایز، در نزد زنان با مسائل خاصی همراه است. لازمه درک این مسائل ورود به بخش دوم یافته‌های پژوهش است؛ اینکه زنان مورد پژوهش، که با دلایل گوناگون به اشتغال روی آورده‌اند، چگونه در ابعاد مختلف سبک زندگی خود واقعیت اشتغال و هویت برخاسته از آن را با سایر ابعاد زندگی پیوند داده و با چه چالش‌هایی مواجه هستند.

- ویژگی‌های سبک زندگی زنان شاغل و پیامدهای هویتی

حضور تمام وقت در فضای شغلی ایجادکننده نوع خاصی از سبک زندگی است که با واقعیت‌های جنسیتی زنان نیز پیوند خورده و وجوه ذهنی و عینی هویت ایشان را متأثر می‌کند. با توجه به دیدگاه‌های متفاوتی که پیرامون مؤلفه‌های سازنده سبک زندگی وجود دارد، در این جاسه مؤلفه مهم تجربه زندگی روزمره، رابطه با خود و دیگری و مصرف به عنوان ابعاد سبک زندگی زنان شاغل شناسایی و توصیف شده و کوشیده می‌شود ذیل هر یک از این وجوه تجربه پیوند دو هویت زن خانه‌دار، زن شاغل و پیامدهای این تلفیق بیان شوند.

تجربه زندگی روزمره: ارائه نوعی ترکیب هویت سنتی زن به‌عنوان مادر، همسر و فرزند، با هویت شغلی در زندگی روزمره، واقعیتی است که کلیه زنان شاغل با آن مواجه بوده و به شکلی به مدیریت آن اقدام می‌کنند. از این منظر زنان شاغل مورد بررسی هر لحظه خود را مسئول ایفای تعهدات دو عرصه متمایز می‌بینند. از یک سو وظایف ایشان به‌عنوان زن خانه با انتظارات موجود از این زن قرار دارد که در صورت داشتن روحیه مسئولیت‌پذیری بالا می‌تواند بخش اعظم زمان و اندیشه یک زن را به خود اختصاص

دهد. از سوی دیگر مسئولیت‌های شغلی قرار دارند که هم حیطهٔ زمانی خاصی را اشغال کرده و هم مستلزم آن هستند که زنان با پایبندی به قواعد عام جامعه و فارغ از نقش خانگی خود در آن حضور یابند. کلیهٔ زنان این پژوهش در جستجوی آن هستند که در زندگی روزمره خود بهترین شیوه‌ها را برای مدیریت ایندو فضای متفاوت فکری و عملی به کار بگیرند، اما پیامدهای پذیرش این تلفیق، نوعی تراکم نقش^۱، آشفتگی و فشارهای عصبی حاصل از آن است و کم‌تر کسی وجود دارد که از چالش‌های برخاسته از این ترکیب مصون بماند.

ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین مسأله زنان مورد بررسی دغدغهٔ کمبود زمان و احساس فشار ناشی از تعدد نقش است. روشن است که ایفای تعهدات دو عرصهٔ متفاوت برای این افراد بسیار زمان‌بر و دشوارتر از سایر زنانی است که صرفاً مسئولیت‌های خانگی را عهده‌دار هستند، و البته در قیاس با مردان شاغل که نسبت به امور داخلی خانه و خانواده تعهدات کم‌تری دارند. در نتیجه زن شاغل همواره خود را در محاصرهٔ وظایفی می‌بیند که از هرسو او را تحت فشار گذاشته و مجال کمی برای توجه به امور فردی و اجتماعی دیگر باقی می‌گذارند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بر خلاف این پندار رایج که زنان شاغل وظایف خانگی محدودتری را به عهده گرفته و نسبت به امور زندگی خود کنترل کم‌تری دارند، بسیاری از این زنان به دلیل احساس کارآمدی و توانایی یا احساس تقصیر و گناه در قبال کاستی‌های ناشی از غیبت خود، گاه دامنه وظایف خود را گسترده‌تر از زنان خانه‌دار نیز تعریف می‌کنند. در هر شکل، اغلب زنان اشتغال را رقیبی برای توجه به فرزندان و همسر یا حتی به خود می‌دانند.

نیلوفر: «صبح‌ها ساعت پنج پا می‌شم برا بچه‌ها و شوهرم آبمیوه می‌گیرم، فکر می‌کنم اینا که گناهی نکردن، نباید به خاطر کارم واسشون کم بذارم...»
فاطمه: «منتمام تلاشمو می‌کنم تو کارای خونه و کارایی که اصلاً شاید وظیفم نیست، کم بذارم، مثلاً اگه یکی از فامیلای شوهرم مریض باشه، تنها کسی که میره بیمارستان و شب پیشش می‌مونه و کاراشو انجام میدم منم، با اینکه من تنها زن شاغل فامیلم...»

در چنین وضعیتی بسیاری از این زنان، به وظایف خانگی با نگاه متفاوتی می‌نگرند.

برخی از امور خانگی که ممکن است برای زن خانه‌دار خسته‌کننده یا دشوار به نظر برسد برای زن شاغل بسیار ساده بوده و جنبه تفریحی پیدا می‌کند. نازنین: «غذا پختن، گردگیری و... برای یه خونه‌دار عادیه، ولی برای کارمند آرزوه، وقتی از سر کار میام خونه و می‌بینم همسایمون فرش شسته، میگم خودش نمیدونه چه نعمتی داره»

در این میان واقعیت تأثیرگذار دیگری نیز وجود دارد و آن نیاز زنان شاغل برای رشد و پیشرفت در عرصه‌هایی است که شاید برای زنان خانه‌دار اهمیتی نداشته باشند. به اعتقاد محبوبه «زن خانه‌دار مجبور نیست خیلی از کارارو بکنه، کامپیوتر یاد بگیره، مدرک فلان داشته باشه، ولی زن شاغل مدام باید بهتر و جلوتر از بقیه باشه. من الان با این که ۱۹ سال سابقه کار دارم، دوباره دارم ادامه تحصیل می‌دم. می‌خوام زبان انگلیسیمو تقویت کنم». در نتیجه زن شاغل در صورت میل به رشد و ارتقا باز هم نیازمند هرچه گسترده کردن حیطه فعالیت و اندیشه خویش است.

اگرچه چندگانه بودن حیطه‌های فعالیت، دغدغه اصلی زنان شاغل است، اما مسأله مهم‌تر در نزد آن‌ها مرزبندی و ایجاد تمایز بین این حیطه‌هاست که به خاطر جنسیت خاص آن‌ها و ادراک دیگران از هویت جنسیتی به ندرت با موفقیت انجام می‌شود. به اعتقاد بسیاری از مصاحبه‌شوندگان دیگران فضای کار، عمدتاً نمی‌تواند موقعیت زنان را در مقام کارمند، همانند مردان دارای مقام مشابه درک کنند. این نگاه جنسیتی نوع انتظارات، مواجهات و همچنین ارزیابی آن‌ها از کار زنان را متأثر می‌کند. از سوی دیگر مصاحبه‌شوندگان معتقد هستند که به دلیل گستردگی مسئولیت‌های خانگی و متمایز بودن جایگاه ایشان به عنوان مادر، همسر یا فرزند، کنده شدن از یک محیط در محیط دیگر با سختی‌هایی همراه است. در نتیجه زنان در هر محیط واقعیت‌ها و دلنگرانی‌های محیط دیگر را با خود حمل کرده و دائماً برای ایجاد مرزهای جداکننده‌ای میان این‌دو در تلاش هستند.

میترا: «...خونه برای همسرت محل استراحت، برای تو محل کار جدید. زن با خودش این مسئولیت‌هارو می‌بره سرکار، از سر کار می‌باره خونه، خودشو در قبال همه مشکلات مسئول می‌دونه، در نتیجه انبوهی از مسائلو با خودش حمل می‌کنه، اگرچه یه موضوع به اون ربطی نداشته باشه، اما به خاطر وضعیتش همه اونو مسئول مشکلات می‌دونن...» مهم‌ترین پیامد چنین وضعیتی قرار گرفتن زنان در موقعیت پرسش از خویشتن

است. کلیه زنان مورد بررسی اذعان دارند که دائماً و به خصوص در مواجهه با هر مشکلی در خانه یا بیرون، خود را بازبینی کرده و تردید دارند که «آیا درست عمل می‌کنند؟». اینکه آیا باید به این مسیر ادامه داده و یا آنکه به جایی بازگردند که از ابتدا برای آن تعریف شده‌اند. وابسته بودن به زیست‌جهان‌های مختلفی که مبانی معرفتی متفاوتی حامی آن‌ها است، زنان را به برنامه‌ریزی دائمی زندگی وامی‌دارد، نوعی از برنامه‌ریزی که بر واکاوی‌ها و موشکافی‌های پیوسته مبتنی است.

به‌رغم مشکلات و دغدغه‌هایی که اکثر زنان شاغل نسبت به آن احساس اندوه و شکوه دارند، تعداد کمی از این زنان خواهان تغییر وضعیت و بازگشت به نقش سنتی خود هستند. به نظر می‌رسد زنان با پذیرفتن اشتغال وضعیت دوگانه‌ای را برای خود فراهم آورده‌اند که هم از تلفیق و پیوند آن‌ها رنج‌هایی را تجربه می‌کنند و هم بسنده کردن به یکی از این نقش‌ها؛ و البته جدا شدن از یکی از این دو، به خصوص ماهیت زنانه سنتی، برای آن‌ها آسان نیست.

مریم: «آدم تا تو به وضعیتیته راحتی، مثل کسی که تو به حجاب و بیرون از اونو نمی‌بینی، اما وقتی که در اومد دیگه برگشتن ممکن نیست، اگه برگردی هم دیگه اون آرامشو احساس نمی‌کنی، انگار تا ابد باید تو این وضع بمونی»

برخی از مسائل زنان شاغل در این حوزه معطوف به عرصه‌های ارتباطی آن‌هاست که می‌تواند رابطه‌ی ایشان با خود یا دیگر افراد را پوشش دهد. در ادامه این مسأله بررسی شده است.

رابطه با خود و دیگری: از دیگر مؤلفه‌های سبک زندگی نوع روابط فرد از رابطه‌ی فرد با خویشان تا روابط گسترده‌ی اجتماعی است. در خصوص رابطه‌ی فرد با خود می‌توان این‌گونه استنباط کرد که همه‌ی زنان شاغل مورد بررسی از پرداختن به کار بیرون از خانه احساس رضایتی کسب می‌کنند که می‌تواند مقوم ایشان برای مقابله با ابعاد رنج‌آور این سبک زندگی باشد. زنان شاغل معتقد هستند که با تن سپردن به کار بیرون از خانه صاحب هویتی بسیار گویاتر و روشن‌تر از هویت عام زن خانه‌دار شده‌اند. اتکاء به چنین واقعیتی موجب داشتن اعتماد به نفس و خودباوری بیش‌تر آن‌ها در مواجهه با سایر زنان بوده است. زنان شاغل می‌توانند خود را دارای برنامه‌ی زندگی معینی نشان دهند، امری که به بیان گیدنز جزء مهم هویت انسان معاصر است و در جامعه‌ی ما بسیاری از دیگر زنان از

آن محروم بوده و به دنبال کسب آن هستند. مزایای اقتصادی اشتغال نیز به تنهایی می‌تواند وجهی از رضایت درونی فرد را تأمین کند.

سیمّا: «کار خانگی تولید نداره، همش تکراره، اما کار بیرون اگه هیچ خلاقیتی نداشته باشه حداقل توش یه پولی تولید میشه، خوب از این لحاظ یه احساس رضایت میاره.»

با وجود این، وجه مثبت همواره و با مواجهه با هرگونه عامل تنش‌زایی در معرض آسیب و فروپاشی قرار دارد. در هر حال احساس استقلال و قدرت در رابطه با خود، در صورتی واقعی و ارزشمند است که از سوی دیگران نیز به رسمیت شناخته شود. مهم‌ترین دیگری‌های زنان شاغل و متأهل، اعضای خانواده و به خصوص همسر هستند. به اعتقاد اکثر زنان در قیاس با زنان خانه‌دار رابطه آن‌ها با همسرانشان بیش‌تر بر پایه استقلال و مساوات بنا شده است. قرار گرفتن در چنین موقعیتی در بدو امر ناشی از توان کسب درآمد است که می‌تواند بسیاری از نیازهای زنان به شوهرانشان را مرتفع کند. بخش عمده‌ای از کنش‌ها و واکنش‌های همسران که بر پایه نیازهای مالی شکل می‌گیرد، با درآمدزایی و استقلال مالی زن معنای خود را از دست می‌دهد.

راضیه: «زنانی دیگه برا یه جوراب خریدنم به شوهراشون وابسته‌اند، ولی من که به پولش نیازی ندارم دیگه ضرورتی نمی‌بینم که همسرمو در جریان همه کارام و خواسته‌هام قرار بدم، شوهرم حتی مریض شدنمو متوجه نمیشه، چرا باید بهش بگم و به خاطر اینکه کار می‌کنم و به خودم فشار میارم، سرزنش بشم»

افزون بر ابعاد اقتصادی، حضور دائمی زن در بیرون از خانه بسیاری از عرصه‌هایی را که پیش از این با حضور همسر توأم می‌شد دستخوش دگرگونی می‌کند. به باور بیش‌تر زنان زندگی آن‌ها از برخی از همراهی‌های دلخواسته یا اجباری همسرانشان خالی شده است. بسیاری از عرصه‌هایی که به‌طور معمول و بر طبق باور و فرهنگ بومی نیازمند حضور مردان در کنار همسرانشان است، به تدریج و بر طبق عادت به خود زنان واگذار می‌شود. اشتغال زن او را مستقل می‌کند، اما نه استقلالی که صرفاً در یک بعد و یک برهه معنا پیدا کند، بلکه استقلالی دامنه‌دار که در تمام عرصه‌ها و در طی زمان استمرار می‌یابد و نوع رابطه زن با مرد را دستخوش دگرگونی می‌کند.

لاله: «تو وضعیت معمول اگه یه زن بخواد صبح زود یا شب بره یه جایی مرد فکر می‌کنه باید حتماً همراهیش کنه، اما وقتی یه زنی هر روز ساعت پنج صبح از کرج میاد

تهران و شب بر می‌گردد دیگه برا مرد عادی میشه، بخواد تا شمالم بره براش فرقی نمی‌کنه، دیگه تو هیچی ضروری نمی‌بینه که زنش رو همراهی کنه.»

استقلال اگرچه برای زنان مطلوب و حتی از انگیزه‌های ایشان برای اشتغال است، اما همزمان واجد وجه متضادی نیز هست. اگرچه ابعاد گوناگون استقلال مالی و رفتاری زن شاغل، با احساس اعتماد به نفس و تحسین دیگران همراه است، اما در تعارض با دیگر ویژگی‌هایی قرار می‌گیرد که زنان بنا بر طبیعت و فرهنگشان بدان عادت کرده‌اند و آن نیاز به حمایت و همراهی از سوی همسر است.

سمیه: «این خیلی بده که مرد به استقلال تو عادت کنه، شاید برای زن این ایده که می‌خوام مستقل باشم یه خیال باشه، و به لحاظ جسمی و روحی واقعاً این توان رو نداشته باشه، آدم یه لحظه‌هایی احساس خسران می‌کنه، برای از دست دادن اون حمایت...»

از این منظر زنانی که به لحاظ سنتی به نقش حمایتگر و پناه‌دهنده مردان خو گرفته‌اند، گاه می‌توانند در غم از دست رفتن تدریجی این مأمن دچار اندوه و رنج شوند. در واقع این همان رنجی است که فاصله گرفتن از هویت جنسیتی زنان که نیاز به حمایت را در آن‌ها نهادینه کرده به همراه می‌آورد.

اگرچه دامنه دیگری‌هایی که می‌توان رابطه فرد را با آن‌ها بررسی کرد بسیار گسترده است، اما با توجه به محدودیت پژوهش با تکیه بر همین صورت دوگانه میل به استقلال و وابستگی، به رابطه زنان شاغل با سایر اعضا در محل کار اکتفا می‌شود. به اعتقاد برخی از زنان مصاحبه شونده اگرچه اشتغال تاحدی تأمین‌کننده هویتی متمایز و معنادار در نزد زنان است، اما این امر در محل کار نیز از آسیب و تنش مصون نیست. از این منظر اگرچه تلاش بیش‌تر زنان در محیط کار به ارائه بهترین تجلی از وظایف محوله معطوف است، اما در عمل رابطه با دیگران می‌تواند از ماهیت جنسیتی آن‌ها تأثیر بپذیرد. در واقع باور فراگیر به تخصیص نقش‌های خانگی به زنان باعث می‌شود که نه تنها در نزد خود زنان که از طرف دیگران و به خصوص همکاران مرد توانایی زنان برای پرداختن به نقش‌های عمومی با سوءظن و تردید نگریسته شود. همچنین روابط قدرت معطوف به جنسیت در محل کار نیز می‌تواند تلاش زنان برای ساختن هویت انسانی متمایز را با چالش مواجه کند.

آزاده: «به نظرم زن شاغل از دو جهت آسیب می‌بینه هم از قدرت مردها در خانواده

و هم از قدرت آن‌ها در محل کار، به خصوص اینکه بیش‌تر پست‌های بالا در اختیار مردهاست...»

اگر چه دیدگاه‌های فمینیستی بسیار متفاوتی بر حق اشتغال زنان و برابری آن‌ها با مردان در این عرصه تأکید کرده‌اند، اما از نیازهای عاطفی، حمایت‌های اجتماعی و احتیاج‌زنان به انعطاف در کار غفلت کرده‌اند (آبل و نلسون^۱، ۱۹۹۰: ۲۶). تأثیر هویت جنسیتی زنان، گاه به جستجوی روابط حمایت‌بخش در محل کار منجر می‌شود. از این نظر برخی از زنان شاغل اذعان دارند که گاه در محل کار، خود را نیازمند آن می‌بینند که در مواقع خطر از پشتیبانی همکاران مرد بهره‌مند باشند. از طرف دیگر برخی زنان در مواجهه با چنین مسائلی به دامن همسران خود پناه برده و خواهان بهره‌مندی از حمایت آن‌ها در عرصه شغلی نیز هستند.

وجه دیگری از سبک زندگی زنان شاغل روابط آن‌ها با انواع گروه‌های اجتماعی است. اشتغال به بروز تفاوت‌هایی میان زنان شاغل و خانه‌دار منجر می‌شود که به‌رغم تمایزهای ظاهری گاه می‌تواند با شکاف‌های تجربی و معرفتی عمیقی توأم شود. در نتیجه مناسبات زنان با گروه‌های اجتماعی، به‌خصوص گروه‌های زنانه، دستخوش تغییر می‌شود. بیش‌تر مصاحبه‌شوندگان معتقد هستند که در آن دسته از گروه‌های خانوادگی، فامیلی و دوستی که بیش‌تر اعضا صرفاً با مسائل خانوادگی یا اموری با تعریف زنانه و با تکیه بر ویژگی‌های سنتی زنانه و ماهیت زن خانه‌دار درگیر هستند، احساس تنهایی کرده و نمی‌توانند زمینه‌های مشترک کافی برای تعامل با دیگران بیابند و پس از اشتغال روابط آن‌ها با این افراد و گروه‌ها، دوام و جایگاه پیشین را از دست داده است. از این لحاظ تجربه اشتغال با تجربه تنهاتر شدن و از دست دادن پیوندهای عاطفی و دوستانه متداول میان زنان توأم بوده، زیرا در این میان پیدا کردن زمینه‌های مشترکی برای صحبت و گفت‌وگو دشوارتر از گذشته شده است.

از سویی برای بسیاری از زنان، اشتغال زمینه‌ساز پیوند با گروه‌های جدیدی بوده است که ممکن است ماهیت جنسیتی داشته یا نداشته باشند. برخی از این زنان مایل به ایجاد پیوند دوستی با افرادی هستند که وضعیت خاص آن‌ها را درک کرده و تجربه مشترکی در این خصوص داشته باشند. نوع شغل زنان نیز می‌تواند به اشکال گوناگون

1. Abel & Nelson

زمینه پیوند ایشان با گروه‌ها، انجمن‌ها و تشکلاتی را فراهم آورد که در شرایط معمول کم‌تر در دسترس زنان خانه‌دار است.

مصرف: نمود دیگری از سبک زندگی، بحث مصرف است که در این‌جا بر چند وجه محدود آن یعنی مصرف کالا، بدن و فراغت تمرکز شد. از نظر زنان مصاحبه‌شونده مصرف کالا، چه در حوزه فردی و چه در ارتباط با خانه و خانواده، در میان زنان شاغل دارای ویژگی‌های خاصی است. این وضع متفاوت از یک سو به درآمدزایی زن و از طرف دیگر به تغییر ذائقه و سلیقه در میان آن‌ها بازمی‌گردد. با تکیه بر مؤلفه اول می‌توان گفت که زنانی که خود صاحب درآمد شخصی هستند نگاه متفاوتی به پول و نوع مصرف آن دارند. اکثر این زنان معتقد هستند که مصرف بی‌رویه و بدون منطق کالا از سوی زنان خانه‌دار ناشی از درک نکردن سختی‌های کسب پول در میان آن‌ها است. در نتیجه زنان شاغل مصرف کالا را نسبت به هم‌نوعانشان سخت‌گیرانه‌تر، صرفه‌جویانه‌تر و البته آزادانه‌تر توصیف می‌کنند.

برخی معتقد هستند با توجه به وضعیت متفاوتشان با زن خانه‌دار، نوع چیدمان منزل یا مصرف سایر کالاها می‌بایست معرف سطحی متفاوت باشد. حتی در میان زنانی که چنین باوری نداشتند نیز این اعتقاد وجود داشت که حضور در محل کار و تأثیر آن بر ذهنیت و دغدغه‌ها، و مسأله کمبود زمان موجب می‌شود که وضعیت ظاهری زندگی زنان شاغل نتواند مشابه دیگر زنان باشد. البته روشن است که این تفاوت در میان زنان شاغل با طیفی از برخوردها از جمله خسران و اندوه گرفته تا رضایت و تأیید مواجه خواهد بود. این موضوع در مورد مصارف فردی نظیر پوشاک و آرایش و مصرف بدن و زیبایی نیز مصداق دارد.

در طی تاریخ و فرهنگ‌های گوناگون ارتباط تنگاتنگی میان هویت زنانه و بدن وجود داشته است. زنان این پژوهش نیز بنا بر این سنت دیرین دغدغه‌های خاصی پیرامون بدن خویش و امور مرتبط به آن نظیر پوشاک و آرایش دارند. آن‌ها به عنوان یک زن در خانواده و اجتماع خود را در معرض مقایسه با دیگر زنانی می‌بینند که زمان کافی برای پرداختن به جسم خود دارند. در حقیقت زیباتر جلوه کردن که به نوعی دغدغه بسیاری از زنان است، نیازمند صرف وقت و اندیشه کافی برای ورزش، تغذیه، خرید و اموری از این دست است که عمده‌تاً برای این زنان میسر نمی‌شود. البته، در این میان مسأله زمان

مهم‌ترین مؤلفه تأثیرگذار نیست، مسأله مهم‌تر نبود آمادگی ذهنی برای اولویت قائل شدن برای توجه به بدن است. بیش‌تر زنان شاغل در این زمینه نوعی دوگانگی را تجربه می‌کنند. این دوگانگی از یک سو به جایگاه و نمود آن‌ها به‌عنوان یک زن در خانواده و جامعه بازمی‌گردد. از این نظر زنان شاغل خود را ملزم به این می‌بینند که برای مقبول واقع شدن، بدن و صورت زیبا، متناسب و آراسته‌ای داشته باشند که با الگوهای مورد پسند سازگار باشد. در حقیقت کلیه زنان چنین دغدغه‌ای را در کلیه عرصه‌ها با خود حمل می‌کنند، اما در محل کار در معرض انتظارات دیگری قرار دارند، انتظاراتی که می‌طلبد اندیشه خود را از چنین اموری دور کرده و بر موضوعاتی عموماً عقلانی و مردانه‌تر متمرکز کنند. برای زنان ابراز خود در فضای شغلی و آنچه بیرون از آن است بر مبنای فکری متفاوتی متمرکز شده است و خود زنان بیش‌ترین کسانی هستند که بازتاب‌های این شکاف معرفتی را تجربه می‌کنند. افزون بر این زنان مورد پژوهش به لحاظ قواعد کاری ادارات دولتی نیز در معرض فشارهایی برای توجه کم‌تر به نمود ظاهری خود هستند. در نتیجه این تفاوت‌های ماهوی، زنان تعارضی را احساس می‌کنند که هم در محل کار و هم در عرصه‌های شخصی با آن دست و پنجه نرم می‌کنند.

مریم: «ما با خرید کردن، کرم دور چشم زدن، آرایشگاه رفتن و... مثل بقیه زن‌ها نمیشیم، چون ماهیت زن خونه‌دار با زن شاغل متفاوت، چون اگه بخوای مثل یه زن خونه‌دار باشی، یعنی زنانگی رو حفظ کنی تو محل کار دچار مشکل میشی»

این وضعیت چالش‌زا در زمینه فراغت نیز به چشم می‌خورد. بدین معنا زنان شاغل از یک سو به دلیل داشتن درآمد و البته قرار داشتن در محیطی متفاوت می‌توانند به تفریحاتی بیاندیشند که شاید برای یک زن خانه‌دار کمتر محقق شود، اما دغدغه‌های ذهنی و مسئولیت‌های خانگی مانع می‌شود که بتوانند از تفریحات متداول و دلخواه بهره ببرند.

الهه: «همیشه دوست داشتم پول در بیارم تا بتونم خرج تفریحاتمو خودم بدم، اما الان که پولشو دارم وقت لازمو ندارم. زنی که کار می‌کنه از خیلی از تفریحات محرومه، هدفش هم از تفریح با زن خونه‌دار فرق داره. هدفش وقت گذرونی نیست، می‌خواد آسیب‌ها و سختی‌های محل کار رو فراموش کنه، یا بدنش و ذهنش رو برای این همه مسئولیت‌هایی که داره آماده‌تر کنه.»

در چنین شرایطی برخی آرزو دارند در وضعیت زنی قرار بگیرند که می‌تواند به

خرید، مهمانی، ورزش و آموزش‌های گوناگون‌زمان کافی اختصاص دهد، با این حال این هراس نیز وجود دارد که پس از تجربه اشتغال دیگر بازگشت به گذشته زن خانه‌دار قادر نباشد روح و اندیشه آن‌ها را سیراب کند.

– راهکارهای غلبه بر تعارض‌های احتمالی

زنان شاغل با مسئولیت سنگین وظایف خانگی، در کنترل و مدیریت نقش‌های مختلف خود با مسائل متعددی مواجه هستند که با ابعاد وجودی و هویتی آن‌ها پیوند دارد. راهکارهای زنان برای کنترل این شرایط را می‌توان در دو دسته پی گرفت: *راهکارهای تجربه شده و ایده‌های نظری*. در دسته اول شیوه‌های عملی و تجربه شده‌ای چون مدیریت و زمان‌بندی، نزدیکی مکانی به محل کار، سخت نگرفتن و غرق نشدن در واقعیت‌های محل کار، کاهش ساعت‌های کاری به شیوه‌های ممکن، تغییر الگوهای جنسیتی رایج در زندگی خانوادگی، فعالیت‌های فوق برنامه زنانه و...، از جمله راهکارهایی است که زنان برای کم کردن سختی‌های تجمیع این‌دو عرصه متفاوت به کار می‌گیرند. همچنین بخش عمده‌ای از رنج‌های زنان که به مسائل ذهنی آن‌ها بازمی‌گردد و آن‌ها را در شرایط بازبینی دائمی سرگذشت زندگیشان قرار می‌دهد، می‌تواند با استفاده از توجیهات ذهنی مؤید مزایای وضعیت کنونی آن‌ها کاهش یابد. چنین راهکاری می‌تواند از استرس‌ها و سختی‌های روحی و جسمی بکاهد و توانی برای پی گرفتن این مسیر در اختیارشان قرار دهد. همچنین بیش‌تر زنان همواره در ذهن خود به راه‌سومی می‌اندیشند، راهی که اگرچه اکنون توصیفی از چستی و جزئیات آن ندارند، ولی معتقد هستند در نهایت مسیری وجود دارد که هیچ کدام از مسیرهایی نیست که تاکنون تجربه کرده‌اند، ولی قرار گرفتن در آن می‌تواند پایان بخش دشواری‌ها و رنج‌هایشان باشد.

زنان شاغل پیشنهادات نظری برای معتدل ساختن این وضعیت در ذهن داشتند، که از آن جمله می‌توان به شیوه دور کاری و تدوین قواعدی اشاره کرد که در آن زمان و نوع کار با شرایط زنان تناسب بیش‌تری داشته باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

تجربه زنان شاغل تجربه‌ای ویژه و متفاوت با زنان خانه‌دار است که از یک سو با مسائل

عملی و عینی در زندگی آن‌ها همراه بوده و از سوی دیگر چالش‌های ذهنی و درونی گوناگونی در پی دارد. بخشی از این چالش‌ها با پرسش‌های اساسی زنان در ارتباط با هویت و نقش‌های جنسیتی شکل می‌گیرد. در شرایط کنونی جامعه که ماهیت سنتی زنان در خانه و خانواده هنوز هم مورد تأیید و تشویق است، زنان شاغل با پیروی از ایده زن مستقل و کارآمد، به دنبال برون رفتی از دایره محدود و تعریف شده قواعد زنانگی و تلفیق زنانگی و اشتغال هستند.

این امر گرچه گاه ریشه در دغدغه‌های اقتصادی دارد، اما برای بیش تر افراد با میل به تحقق خویشتن در قالب یک شیوه زندگی متفاوت پیوند دارد. عملی شدن چنین خواسته‌ای به ندرت با آرامش و بدون چالش‌های درونی و بیرونی انجام می‌شود. جمع کردن دو نمود از زندگی که گاه بر بنیان‌های معرفتی و شناختی متفاوتی تکیه کرده‌اند، زنان شاغل را با بحران‌هایی مواجه می‌کند که هم در پنهان‌ترین ابعاد روحی آن‌ها تجلی کرده و هم به جلوه‌های آشکاری در زندگی خانوادگی و اجتماعی آن‌ها منتهی می‌شود. اگر چه به لحاظ ذهنی و روحی، توانایی در تلفیق نقش‌های شغلی، والدینی و همسری، به ارزیابی مثبت از خود، حس موفقیت، رضایت و ارزشمندی منتهی می‌شود، اما فشار نقش‌ها و تداخل و تعارضی که دو حوزه نقشی اشتغال با مسئولیت‌های خانوادگی دارد، بر سلامت روانی زنان شاغل تأثیرات بسیاری خواهد داشت. احساس مسئولیت در برابر مشکلاتی که تلفیق این دو نقش در پی دارد، به مرور موجب ایجاد احساس ناتوانی در برنامه‌ریزی و مدیریت زندگی، گناهکار بودن در برابر پیشامدهای زندگی فرزندان و همسر، کاهش اعتماد به نفس و تنش روانی می‌شود. از سویی اگرچه اشتغال سرمایه اقتصادی و فرهنگی زنان را افزایش می‌دهد، اما به دلیل کمبود زمان، محدودیت‌هایی در روابط اجتماعی آن‌ها ایجاد خواهد کرد.

سبک زندگی زنان شاغل، که به واسطه اشتغال در همه ابعاد دستخوش تغییراتی شده است، در عین مشابهت در میان زنان شاغل واجد تنوعاتی است که حاصل تلاش هر یک از این افراد برای سامان دادن به روایت هویتی خاص خود آن‌ها است. در این روایت هویتی می‌توان شاهد چیدمانی از همه ابعاد هویت‌ساز مطلوب زنان بود که با فشار ناشی از کثرت یا رنج‌های ناشی از تعارض‌های ماهیتی همراه است. در چنین شرایطی تلاش بیش تر زنان شاغل بدان معطوف است که موفق‌ترین و کم رنج‌ترین سبک زندگی را به‌پروانند که به بهترین نحو میان خود ایشان به‌عنوان زن خانواده و زن موفق جامعه

ارتباط برقرار کند، اگرچه انجام دادن این امر، یعنی جمع تشابه و تمایز، نزد هیچ یک بدون آسیب و دشواری انجام نشده است. در نهایت باید گفت که کاستن از دغدغه‌های هویتی در سبک زندگی زنان شاغل بدون شک نه تنها با تلاش‌های فردی ایشان که با تغییر در وجوه ساختاری و بنیان‌های معرفتی جامعه ممکن خواهد شد.

منابع

- آبوت، پاملا و والاس، کلر (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- اباذری، یوسف و چاوشیان، حسن (۱۳۸۱). «از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی». *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۰، صص ۲۷-۳.
- برگر، پیتر و برگر، بریجیت و کلنر، هانسفرید (۱۳۸۱). *ذهن بی‌خانمان*، ترجمه محمد ساوجی، تهران: نی.
- برنارد، جسی (۱۳۸۴). *دنیای زنان*، ترجمه شهرزاد ذوفن، تهران: اختران.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- ذکایی، سعید (۱۳۸۱). *نظریه و روش در تحقیقات کیفی*، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۷.
- رابرتسون، یان (۱۳۸۵). *درآمدی بر جامعه*، ترجمه حسین بهروان، مشهد: به‌نشر.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۸). *آسیب‌شناسی نگاه به زن و خانواده در ایران*، مجموعه مقالات *آسیب‌شناسی خانواده*. گردآورنده: جعفر حق‌شناس، تهران: مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری.
- فدرستون، مایک (۱۳۸۰). *زندگی قهرمانی و زندگی روزمره*. ترجمه هاله لاجوردی، *مجله ارغنون*، شماره ۱۹، صص ۱۸۶-۱۵۹.
- فریدمن، جین (۱۳۸۱). *فمینیسم*. ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: آشتیان.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات، قدرت هویت*. ترجمه حسن چاوشیان، ویراستار ارشد علی پایا، تهران: طرح‌نو.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۹). *جهانی‌شدن، فرهنگ و هویت*. تهران: نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳). *تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*. ترجمه ناصر مؤفقیان، تهران: نی.
- مهدوی‌کنی، محمدسعید (۱۳۸۶). *مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی*، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، سال اول، شماره ۱، ۲۳۰-۱۹۹.
- مورن، ادگار (۱۳۸۲). *هویت انسانی*. ترجمه امیر نیک‌پی و فائزه محمدی، تهران: قصیده‌سرا.

- Abel, Emily k. & Nelson, Margaret K. (1990). *Circles of Care: Work and Identity in Women's Lives*, State University of new York.
- Bertrand, Marianne., Kamenica, Emir & Pan, Jessica (2013). Gender Identity and Relative Income within Households. In: <http://faculty.chicago-booth.edu/emir.kamenica/documents/identity.pdf>
- Bisagni, Gina Michele (1995). The role of work identity in women's adjustment to divorce. *American Journal of Orthopsychiatry*, 65(4), 574–583.
- Christiansen, Charles H. (1999). Defining Lives: Occupation as Identity, *American Journal of Occupational Therapy*, 53 (6), 547-558.
- Dillon .M. (2010) .*Introduction to Sociological Theory*, New York, Blackwell.
- Gini, A.R. & Sullivan, Terry (1988). Woman's work: Seeking identity through occupations. *Employee Responsibilities and Rights Journal*, 1(1), 39-45.
- Gutek, Barbara & Searle, Sabrina & Klepa, Lillian (1991). Rational versus Gender Role Explanations for Working Family Conflict, *Journal of Applied Psychology*, 76(4), 561.
- Hsiu-Fang, Hsieh & Sarah, E. Shannon (2005). Three Approaches to Qualitative Content Analysis. *Qualitative Health Research*,
- Veal, Anthony j. (2001). Leisure, Lifestyle and Status: A Pluralistic Framework for Analysis Leisure Studies. *Society and Leisure*, 24(2), 141.